

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود عرض شد که راجع به قرعه در کلمات اهل سنت بود و متعرض استدلال آن ها به این مناسبت شدیم چون بعضی از فوائد را ان شا الله دارد.

دلیلی که آن ها آوردند غیر از آن روایتی که عرض کردیم مال عمران ابن حصین است که به قول خودشان صحیح می دانند این جا ایاشن و لأنه حق فی تفریقه ضرر، اگر جدا بکنند این موجب ضرر می شود

فوجد جمعه بالقرعة، این حق را جمع بکنیم، جمع در این جا مراد این است که شش تا عبد داشته، عتق کرده یک سومش را، مراد از تفریق یعنی هر عبدی را یک سوم بگوییم آزاد بشود، مراد از جمع در این جا این است که نه قرعه بزنیم دو تا عبد به اصطلاح آزاد بشوند و چهار تا بمانند، عبد را تفریق نکنیم، نصفش مال ورثه بشود، دو سومش مال ورثه بشود، یک سومش آزاد بشود و بعد هم یستسعی، بهش بگوییم برو کار بکن و خودت را کاملاً آزاد بکن.

ضرر فوجب جمعه بالقرعة

عرض کردیم این یک نکته اساسی است چون این نکته اساسی است حالا یک توضیحی عرض بکنم:

عرض کردیم به این که اصولاً از قرن اول و دوم که این مسئله لا ضرر مطرح شد چون این کتاب موطا مالک که اولین مصدر است که لا ضرر را دارد این در میانه های قرن دوم و این طور که ایشان نقل می کند از آن دومی، البته تعبیر لا ضرر ندارد، جلوی ضرر را گفته گرفته در آن قصه ای که نقل کرد، و اواخر قرن دوم هم عرض کردیم در روایت صحیحی که ما داریم از امام باقر، طبعاً روایت امام باقر به لحاظ زمانی مقدم بر مالک است، خیلی مقدم است، از پیغمبر اکرم در قصه سمرة ابن جندب که حضرت به لا ضرر و لا ضرار رفع ضرر کردند از آن انصاری ای که به اصطلاح سمرة وارد می شد. عرض کنم پس تقریباً می شود گفت حدیث از قرن

دوم در میان مخصوصا مدینه که شهر پیغمبر بود و بعد هم در دنیای اسلام جا پیدا کرد، آن نکته اساسی حالا غیر از ثبوت حدیث عن رسول الله نکته اساسی کیفیت استظهار و فهم حدیث است چون عرض کردیم حدیث اولاً ثبوتش و صدورش باید ثابت بشود، بعد معنایش و مدلولش، عرض کردیم از همان اول به حدیث تمسک کردند در شبهات حکمیه، در جاهایی که موجب ضرر می شد به این حدیث تمسک کردند و اثبات حکم باهاش کردند مثلاً خیار غبن با همین حدیث مثلاً چون اگر شخصی جنسی را که قیمتش هزار تومان است ندانست خرید به پنج هزار تومان خب برای او ضرر است، این ها نیامدند با حدیث بگویند اوفوا بالعقود شاملش نمی شود چون اگر ما باشیم می گوئیم اوفوا بالعقود شاملش نمی شود، گفتند نه جعل خیار هم شده و این خیار آثار دارد مثلاً قابل ارث باشد، قابل اسقاط باشد، این خصوصیات را، این ها را با لا ضرر اثبات کردند و این در دنیای اسلام جا افتاد یعنی در دنیای اهل سنت در روایات ما، نقشش پر رنگ نیست اما در دنیای اهل سنت جا افتاد و این جا دقت بکنید می گوید چون ضرر است فوجب جمعه بالقرعة برای برداشتن ضرر قرعه بزنید.

عرض کردیم در قرن سوم که قرن محدثین است این حدیث پیش بزرگان اهل حدیث مثل بخاری و مسلم و دیگران رد شد و قبول نکردند حدیث را، اشکالشان این بود که آن شخصی که راوی اخیر است از صحابه نیست و از تابعین است، ایشان مثلاً ارسال دارد، سندش ارسال دارد، مثل بخاری و این ها سندشان این است که سند موطا چون موطا هم امام فی الشان عندهم، اشکال سند موطا این است که آن یحیی ابن عمرو است یا عمرو ابن یحیی است، حالا همچین اسمی دارد، این لم یکن له صحبة عن رسول الله. لکن با اشکالاتی که اهل سنت داشتند در حدیث چون شواهد و متابعات و مویدات و مقویات، اصطلاحات مختلفی دارند پیدا کرده بود بعضی هایش هم سندش را قبول کرده بودند مثل سندی که در مسند احمد در مسند عبدالله ابن عباس است، آنی که الان در کتب ما مخصوصا مرحوم شیخ الشریعه رویش اصرار دارد در مسند عبادة ابن صامت است، یکی هم هست در مسند عبدالله ابن عباس، آن را صحیح می دانند، علی کلام. علی ای حال بین اهل سنت در این مسئله اختلاف هست شاید بهترین سندش پیش آن ها همین باشد که از عبدالله ابن عباس است.

.....
علی ای حال کیف ما کان فعلا آن بحثش را.

بعد ها اهل سنت یک تعبیر دیگری آوردند به نام الضرر یُزال، این هست در کتب اهل سنت و در قواعد فقهیه، الضرر یُزال، پس یکی لا ضرر شد و یکی الضرر یُزال و عده ایشان هم نوشتند که فرق نمی کند لا ضرر با الضرر یزال یکی است. بنده در محل خودش عرض کردم که این خیلی آثار دارد و به این زودی ها حالا دیگه این جا گفتم، عرض کردیم که انصافا این دو تا فرق می کند، من فکر می کنم اهل سنت عمدا این تعبیر را در آوردند الضرر یُزال، تا آن جایی هم که من الان دیدم، البته تتبعات ما در حدود یک درصد، دو درصد است، هنوز این تعبیر را در کتب شیعه ندیدم، در کتب شیعه الضرر یُزال را ندیدم، همان لا ضرر را آوردند و قبول هم کردند چون در کافی هم هست، در غیر کافی هم هست و سندش هم معتبر است چند تا سند هم دارد، قبول کردند اصحاب ما اما با عنوان لا ضرر و لا ضرار نه به عنوان الضرر یُزال. و عرض شد ظاهرا مراد اهل سنت از این تعبیر این بود که ما می خواهیم با لا ضرر اثبات حکم بکنیم، لا ضرر شانش فقط نفی نیست، الضرر یُزال یعنی ما باید کاری بکنیم که این ضرر از بین برود نه این که فقط ضرر نیست، باید این ضرر از بین برود، الضرر یُزال این به اصطلاح آقایان جمله خبریه است که در مقام انشاء بکار برده شده، یعنی مراد این است که شما باید ضرر را از بین ببرید، ببینید در همین جا اگر شما بگویید از این شش تا عبد هر کدام یک ثلثشان حر است دو ثلثشان عبد است، این موجب ضرر برای ورثه است، پس مجتهد، پس فقیه یا حاکم باید کاری بکند که این ضرر را بر ندارد، ببینید دقت بکنید، الضرر یُزال این ضرر را بردارد، برداشتن این ضرر به این است که قرعه بزنیم، روشن شد؟ فوجب جمعه بالقرعة یعنی آن ها هم فهمیده بودند که با لا ضرر چنین چیزی را اثبات نمی شود کرد، ببینید فرض مسئله را دقت بکنید، فرض کرده که گفته من شش تا عبد دارم یک سومشان آزاد، خب احناف آمدند گفتند چون گفته یک سوم این نسبتش به شش تا یکی است پس از هر شش تا از هر کدام یک سوم آزاد، دو سوم عبد، روشن؟ این ها آمدند گفتند ما لا ضرر داریم، لا ضرر چی می گوید؟ لا ضرر که چیزی نمی گوید، می گوید ضرر در شریعت نیست، این ها آمدند گفتند با لا ضرر چیزی را اثبات می کنیم، معنای لا ضرر یعنی الضرر یزال، این در تعابیر اهل سنت آمده، اگر از این دستگاه ها دارید ببینید در شیعه، من در کتب شیعه حالا نمی دانم الضرر یزال دیده باشم، هنوز

ندیدم پس آن ها مراد جدیشان این بود که شما اگر جایی ضرر بود کاری بکنید که ضرر برداشته بشود، الضرر یزال مثلا در این جا اگر می خواهد ضرر برداشته بشود بگوییم دو تا از این ها حرنند، چهار تایشان عبدند، دو تا کامل حرنند، چهار تا هم کامل عبدند، تا ورثه در ضرر نیفتند، آن وقت این را از کجا بگوییم؟ قرعه

پرسش: مبهم ۱۰:۷

آیت الله مددی: چون این ها اولاً هیچ کدامشان مالک یک عبد کامل نمی شوند، بعد هم یستسعی فی الباقی چون یک سومش آزاد است می گوید می روم کار می کنم تا تمام من آزاد بشود.

پرسش: یعنی پول مال ورثه می شود دیگه، چون ورثه گاهی اوقات پول کفایتشان نمی کند، عبد هم می خواهند مخصوصاً اگر بخواهند عبدی را آزاد بکنند در كفاره فرض کنید، دو سوم که نمی توانند آزاد بکنند

پرسش: به نظر شما با لا ضرر فرق می کند؟

آیت الله مددی: بله، به نظر ما الضرر یزال غیر از لا ضرر است

پرسش: مبهم

آیت الله مددی: دیگه نفی موضوع ندارد، معلوم نیست مطلب مراد ایشان چیست

پرسش: ضرر که هست دیگه

آیت الله مددی: خب این ها می گویند لا ضرر یعنی این ضرر را بردار، الضرر یزال

پرسش: لا ضرر هم می گوید همین دیگه

آیت الله مددی: خب همین، لا ضرر که این را نمی گوید، می گوید ضرر نیست

پرسش: می گوید شما برداشتید

آیت الله مددی: اما این که شما قرعه بزنید، حالا بگویید اختیار خود ورثه باشد، ورثه بگویند دو تا آزاد چهار تا دیگه عبد، چرا قرعه بزنید، نکته قرعه چیست؟

پرسش: ضرر است

آیت الله مددی: خب ضرر آن طوری هم می شود، ورثه جمع بشوند می گوید این دو تا عبد، دو تایشان مریض باشند، می گویند این دو تا عبد آزاد، آن چهار تا که جوان و قلچماق اند به قول عوامانه ما آن چهار تا به عبدیت باقی بمانند، بالاخره گفته یک سوم، این هم گفته یک سوم، چه فرق می کند؟

علی ای حال حالا برگردیم، مگر این که بگوییم در قیمتش هم ملاحظه بکند، این نکته را خوب دقت بکنید من می خواستم این نکته را بگویم، این از قرن دوم وارد اسلام شد عرض کردم خدمتان، حالا این را شما اشکال به ذهنتان می آید مطلب دیگری است، این در تعابیر اهل سنت که این را کردند الضرر یُزال، این هم مصداقش است فوجب جمعه بالقرعة كقسمة الاجبار، اجبار باید باشد، جایی که اجبارا می خواهد قسمت بکند

إذا طلبها أحد الشريكين، و نظيره من القسمة

در بحث قسمت هم نظیر می آورد یعنی به اصطلاح شبیه مسئله قیاس.

در میان علمای شیعه لا ضرر آمده بود و علمای شیعه هم در حقیقت همین کار را می کردند، از وقتی لا ضرر بود نه در روایات، در میان علما همین کار را می کردند که با لا ضرر اثبات می کردند مثلاً اثبات خیار می کردند، دقت فرمودید؟ بعد ها در تعابیر علمای ما، این علمای متاخر ما که حتی رساله هایی در لا ضرر نوشتند به جای الضرر یُزال این جور نوشتند که مراد از نفی ضرر، نفی ضرر غیر متدارک است، این تعبیر علمای ما شد، لا ضرر یعنی ضرری را که تدارک نشده شارع برداشته، خوب دقت بکنید! در ظاهر عبارت که نیست اما خب، این ها این جور فهمیدند، این تعبیر را من باز در اهل سنت ندیدم شاید هم احتمالا از همدیگر گرفته باشند،

فعلا من در کتب اهل سنت این تعبیر که مراد از لا ضرر نفی ضرر غیر متدارک باشد، این معنایش این است که شارع می گوید در شریعت من ضرری نیست، یعنی چه ضرر نیست؟ یعنی اگر جایی حکم منتهی به ضرر شد جائز است، من آن را تدارک می کنم

پرسش: لا اکراه فی الدین

آیت الله مددی: نه لا اکراه غیر از این است

ببینید من آن را تدارک می کنم

یکی از حضار: جبران

آیت الله مددی: آهان جبران می کنم.

پس ضرر جبران نشده در دین نیست، مراد از لا ضرر یعنی این، روشن شد؟ این وعده ای است که شارع می گوید من این را جبران می کنم مثلاً در این جا اگر منشا این شد که ضرر بشود شارع می گوید ضرر نیست یعنی من این را جبران می کنم، چطور جبران می کند؟ با قرعه،

پرسش: از کجا می فرمایید قرعه؟

آیت الله مددی: خب یک روایتی است ای طریق اعدل من القرعة إذا فوض الامر الى الله، این تقریباً مراعات همه جهات می شود.

پس دقت کردید چی شد؟

پرسش: اگر این جور باشد که همیشه لسان لا ضرر می شود لسان اثبات

آیت الله مددی: آهان، این مثل همان الضرر یُزال است، عبارتش را عوض کردند، روشن شد؟

پرسش: مرحوم کاشف الغطاء الضرر یُزال دارد، در تحریر المجله دارد

آیت الله مددی: آهان این مال ایشان نیست، این ماده قانونی اهل سنت است، من عرض کردم من در بحث لا ضرر یاد می آید که در مجله هر دو را دارد، دو تا ماده قانونی هر دو را دارد، هم لا ضرر دارد هم الضرر یُزال، این تحریر المجله شرح مجله است، آن اوائلش

چون اوائلش شصت و خرده ای ماده اش جز قوانین عامه است، در آن جا دارد و در آن جا هر دو را آورده، هر دو را آورده چون در مجله آمده نه این که مرحوم کاشف الغطاء، دو تا ماده قانونی است، الان در ذهنم این طور است، نسبت جزمی نمی دهم، باز هم مراجعه بکنید، یکیش لا ضرر است و یکیش الضرر یُزال، عده ایشان هر دو را آوردند، این سرّ این که و لذا مرحوم آقای کاشف الغطاء نوشته این تکرار است مثلاً، استصحاب هم سه تا یا چهار تا ماده استصحاب است، گفته تمام این ها استصحاب است، آن جا هم توضیح دادیم که حق با مجله است، آن ها همه اش استصحاب نیست، این مجله با دقت، آن نکته دقیقش این است لا ضرر مفادش نفی است الضرر یُزال مفادش اثبات است، این ها می خواستند با لا ضرر دو کار بکنند، هم نفی بکنند هم اثبات بکنند، اثباتش شد الضرر یُزال، ما این را نداریم، البته علمای ما هم همین مطلب در ذهنشان بود، اشتباه نشود، لکن این ها آمدند متاخرین این جور تعبیر کردند که مراد از لا ضرر یعنی لا ضرر غیر متدارک فی هذه الشریعة ضرری که جبران نشده من ندارم، یعنی چی؟ یعنی جبران می کنم، اگر جایی ضرر آمد من آن جا را جبران می کنم مثلاً این جا ضرر می آید به قرعه جبران می کنم پس لا ضرر، ضرر برداشته شد این هم رایی است که الان در کتب متاخر ما مخصوصاً رسائلی که در لا ضرر نوشتند و حتی کسانی که رساله نوشتند.

من عرض کردم به جای آن حرف اهل سنت و به جای این حرف علمای ما، بهترین راه در این مسئله این است که این مطلب را به این صورت مطرح بکنیم که آیا مفاد لا ضرر و مراد از مفاد لا ضرر یعنی مراد جدی نه مراد استعمالی، مراد استعمالی که نفی است، لا ضرر و لا ضرار اما مراد جدی نفی است یا مراد جدی اثبات است، آن وقت این توضیح را ما عرض کردیم چون هیچ کدام از آقایان ننوشتند، آن جا عرض کردیم بعید نیست که مثلاً هم در زبان عرب و هم در لغت شارع چه قرآن و چه روایات یکی از اسلوب های بیان، یکی از طرق بیان یک ادبیات قانونی این بوده که اثبات را به لسان نفی می آوردند، ما از این راه وارد شدیم چون هیچ کدامشان وارد نشدند، البته این ها خودشان مطلب را فهمیدند، روشن شد؟ یک احساس درستی است، ما فقط این را گفتیم روی ادبیات قانونی، فرق ما با آقایان این است و این اختصاص به لا ضرر ندارد، عرض کردیم در حدیث رفع

پرسش: لا ضرر همان نفی می شود

آیت الله مددی: آهان، این مراد جدی، اصلاً این خودش یک ماده قانونی است، یک ادبیات قانونی است، در این ادبیات قانونی نفی می آید لکن مراد اثبات است، آن مراد جدی اثبات است، آن مدلول جدی اثبات است، آن وقت این را بگوییم شواهد دارد، این اصلاً شواهد دارد، و لا تُضَارَّ والدَةُ بولدها یعنی خوب نگه داری بکند

پرسش: یعنی در اسلام منفعت هست

آیت الله مددی: نه این تعبیر ادبیات قانونی در قرآن و در روایات است. مراد جدی نه مراد استعمالی، آن مراد جدی عبارت از اثبات است یعنی به عبارة اخرى این خودش یک ادبیات قانونی است، مثل حدیث رفع که همین تازگی هم عرض کردیم، این ها حدیث رفع را می گفتند رُفِعَ عَنْ امْتِي النسيان پس شما اگر در نماز نسیان سجده کردید نمازتان را ادامه بدهید نماز درست است، خب این ها بعد ها علمای ما آمدند گفتند این مفاد رفع عَنْ امْتِي النسيان که این نیست، شما اگر نسیان سجده کردید گناه نکردید، مفادش این است نه این که بقیه نماز درست است، ببینید، نه این که بقیه نماز درست است چون بودن عبادت به امر است، این اگر شما سجده را فراموش کردید نمازی که ده جز بوده الان نه جزئش را انجام می دهید، شما باید اثبات بکنید امر به نه جزء دارید تا صحیح بشود و إلا صحیح نمی شود که، با مفاد رفع النسيان اثبات نمی کند امر به نه جزء دارید پس این که آقایان به حدیث نسیان تمسک کردند برای این که نماز درست است در حقیقت از حدیث رفع باز اثبات فهمیدند، ما الان یک حدیث معروفی داریم، دیگه من شواهدش را در محل خودش عرض کردم، همین آیه مبارکه و لا تضارّوهن لتضيّقوا، این لا تضارّوهن به زن ها ضرر نرسانید، این درست شد؟ احسنوا اليهن، اصلاً نوشته ای احسنوا، ببینید معنای منفی را اثبات گرفته، نگاه کنید در ذیل آیه در سوره طلاق، و إلى آخره، حالا من نمی خواهم وارد بشوم، یک روایت مثال دیگر هم از روایت بزنم، لا يُطَلُّ دم امریء مسلم، طل به معنای پوشیده شدن، از بین رفتن. عرض کردیم این روایت در السنه فقهای اهل سنت به صیغه مجهول خوانده شده، لا يُطَلُّ دم امریء مسلم، خون مسلمانی از بین نمی رود، لگدمال نمی شود لکن خودشان نوشتند از نظر ادبی غلط است، صحیحش لا يُطَلُّ دم امریء مسلم، به صیغه ثلاثی مجرد و عرض

کردیم چند دفعه دیگر هم این را عرض کردیم در روایات شیعه لا یبطل دم امری مسلم آمده، آنی که در بین اهل سنت قرائت می شود لا یطل دم امریء مسلم به صیغه مجهول که می گویند غلط هم هست.

خب این مفادش نفی است، لا یطل دم امری مسلم، لا یبطل، در روایت دارد که امیرالمومنین سلام الله در یک روز جمعه ای که از نماز بیرون آمدند دیدند یک نفری جنازه اش افتاده در ازدحام جمعیت، خلاصه سکنه کرده چی کرده افتاده مرده، حضرت امیر فرمودند لا یبطل دم امری مسلم، خون مسلمان نباید باطل بشود فجعل دیته من بیت المال، ببینید! از لا یبطل اثبات، خب لا یبطل دم امری مسلم حضرت امیر که کاری نکردند، نه می گویند مفاد لا یبطل یعنی باید دیه اش داده بشود.

پرسش: مفادش است یا دلالت عقلیش است؟

آیت الله مددی: نه دلالت عقلی نیست، این اصلا خودش یک تعبیر است

المرأة لا تتعطل، این را هم داریم، ازش یک حکم استفاده شده، مواردی داریم که نفی است در دنیای اسلام از آن ها اثبات فهمیدند، یکی هم لا ضرر است و لذا ما به جای آن بحثی که آن ها کردند الضرر یزال یا این تعبیری که ما کردیم ما این تعبیر را اصلا بحث را سیاقش را عوض کردیم، بحث را در این بردیم که اولاً در مجموعه آیات و روایات تعبیری داریم که ظاهرش نفی است و مراد جدی اثبات است و نتیجه گیری بکنیم که این اصولاً یک ادبیاتی است، شاهد قویش هم این است که از همان صدر دوم، قرن دوم علمای اسلام با لا ضرر اثبات احکام کردند، بعد هم مثلاً گفتند الضرر یزال، اصلاً تعبیرش هم عوض کردند یا علمای شیعه متاخر ما، این را در قدما ندیدم، لا ضرر غیر المتدارک، این را گرفتند برای این که بخواهند بگویند شارع گفته من تدارک می کنم یعنی اثبات، تدارک می کنم یعنی اثبات، پس روشن شد ان شا الله تعالی که بحثی که در لا ضرر هست فوجب جمعه بالقرعة، این یکی از مباحث بسیار اساسی در دنیای اسلام است که با لا ضرر اثبات می شود کرد یا نه؟ همین لسان لسان نفی است؟

ما عرض کردیم انصافاً مجموعه شواهدی است که لا اقل در دنیای اسلام این تلقی شده که لسان لسان نفی است لکن مراد جدی اثبات است، مراد جدیش اثبات قصه است.

.....
علی ای حال این هم راجع به ایشان.

بعد ایشان یک توضیحی می دهد در تطبیق لا ضرر در قسمت دیگه که چون مربوط به مانحن نیست وارد نمی شویم.

و قولهم

بعد ایشان صاحب مغنی ابن قدامه شارح کتاب

ان الخبر یخالف قیاس الأصول

یعنی قواعد کلی را با آن ها

نمنع ذلك

چون ما هم یک قاعده در باب قسمت، چون آن ها یک قاعده این جا ذکر کردند، قاعده آن ها این بود که نسبت ثلث به شش تا

مساوی است، چرا بگوییم دو تا کاملاً حرنند و چهار تا هم کاملاً عبدند؟ سبب عتق بود، سبب که عتق باشد نسبت مساوی است، ثلث

در همه باید ثلث آزاد بشود نه این که دو تا کامل آزاد بشوند چهار تا کامل عبد بمانند

نمنع ذلك بل هو موافق له لما ذكرناه و قیاسهم فاسد؛ لأنه إذا كان ملكه ثلثهم وحده لم يمكن جمع نصيبه، و الوصية لا ضرر فی

تفریقها

ظاهراً الوصية لا ضرر

بخلاف مسألتنا

حالا این یک بحث دیگری این جا چون دارد مقدمه ای گفته فرق بین عتق و وصیت با همدیگه چیست دیگه ما کلاً عبارت مقدمه اش

را نخواندیم این باشد مربوط به آن

و إن سلمنا

حالا عمده اش این است

و إن سلمنا مخالفته قياس الأصول

اگر مطلبی را که ما گفتیم مخالف قیاس الاصول

فقول رسول الله (ص) واجب الاتباع سواء وافق القياس أو خالفه

یعنی شما دیگه این جا جای رجوع، عرض کردم آنی که معروف بینشان است اگر قیاس باشد آن خبر ضعیف، این جا چون خبر صحیح

در صحیح مسلم است اشکال اساسیشان این است

لأنه قول المعصوم الذي جعل الله تعالى قوله حجة على الخلق أجمعين

عرض کردم حجت در اصطلاح اصولی ها و فقها به دو معنا اطلاق می شود، گاهی به معنای حجت به معنای مصدر تشریع، گاهی

حجت همانی است که ما می گوئیم اماره، طریق به وصول به مصدر تشریع، مراد این جا از حجت اولی است نه این که رسول الله

طریق است، مراد اولی است که قول رسول الله حجة،

و أمرنا باتباعه و طاعته، و حُذِرَ العقاب في مخالفه أمره، و جعل الفوز في طاعته، و الضلال في معصيته.

دقت می فرمایید چقدر این جا تند شدند، چون دیگه آخرش رسیده به جایی که می خواهد قیاس را در مقابل خبر صحیح به قول

خودشان بکار می برد.

و تطرق الخطأ إلى القائس في قياسه أغلب من تطرق الخطأ إلى أصحاب رسول الله (ص)

ظاهراً مراد این جا از تطرق خطاء به خاطر حجت به معنای دوم است یعنی طریق به کلام معصوم

و الأئمة بعدهم في روايتهم

این که گفت فی روایت حجت به معنای طریق، نمی توانیم بگوئیم این روایتی که به این طریق صحیح آمده این از قیاس بهتر است

على أنهم قد خالفوا قياس الأصول بأحاديث ضعيفة

این خیلی متعارف پیش اهل سنت است، در این محلی هم هست، در غیرش هم هست، محلی زیاد بکار می برند، اصطلاحا ما بهش جدل می گوئیم، این زیاد است، ما ها غالبا از این راه نمی رویم چون اصل مطلبشان را فاسد می دانیم از این راه نمی رویم آن ها از این راه می روند، یعنی احناف در عده ای از مسائل خلاف قیاس گفتند چون روایت بوده

فأوجبوا الوضوء بالنیذ فی السفر دون الحضر

خب اگر درست است با نبیذ می شود وضو گرفت فرق بین سفر و حضر نیست

و نقضوا الوضوء بالقهقهة فی الصلاة دون خارجها

این از آرای ابوحنیفه است که اگر در حال صلوة قهقهه زد وضویش هم باطل است، هم نمازش هم وضویش اما در خارج نماز اگر قهقهه زد وضویش باطل می شود، می گوید خب قاعده چه فرق می کند خارج نماز، من دارم می خوانم می خواهم با تفکرشان، ما اصولا وارد این سنخ بحث نمی شویم. بله مثلا حدائق اشکال می کند به صاحب مدارک که شما می گوئید به حدیث موثق عمل نمی کنیم، در یک مسئله ای فلان مسئله به حدیث ابن فضال که موثق است عمل کردیم، البته این متعارف ما نیست اما گاهی گفته می شود و آن جا هم عرض کردیم انصافا اشکال صاحب حدائق وارد است لکن ما صد ها حدیث موثق داریم که مدارک بهشان عمل نکرده، حالا یکی اشتباه از دستش در رفته، این را نمی شود نقض به ایشان کرد، یک مورد اشتباه از دستش در رفته حالا ملتفت نشده حدیث مال فطحیه است بهش عمل کرده

«این از آراء ابوحنیفه است».

و قولهم فی مسائلتنا فی مخالفة القیاس و الأصول أشد و أعظم و الضرر فی مذهبه أعظم، و ذلك لأن الاجماع منعقد علی أن صاحب الثلث فی الوصیة و ما فی معناها لا يحصل له شیء حتی يحصل للورثة مثاله

چون وصیت در ثلث نافذ است ، در دو ثلثش نه

و فی مسائلتنا یعتقدون الثلث

خب این از آن ور می دانند که، شش تا عبد بوده اگر وصیت می کرد دو تایش پر می شود چهار تایش می ماند

يعتقون الثلث و يستسعون العبد في الثلثين

این همان ضرری است که عرض کردم

فلا يحصل للورثة شيء في الحال أصلاً

عبدی گیرشان نمی آید

و يحيلونهم على السعاية

اگر توانست آزاد بکند

و ربما لا يحصل منها شيء أصلاً، و ربما لا يحصل منها في الشهر إلا درهم أو درهman

می گوید می روم کار می کنم هر چی در آمدم بود یک سومش مال من ، دو سومش مال شما

فيكون هذا في حكم من لم يحصل له شيء

یعنی اگر بناست قیاس را ضرر بگوییم این ضرر است برای این افراد، برای ورثه به این ترتیب ضرر است

و فيه ضرر على العبيد

از آن طرف هم بر خود آن عبد ها ضرر است

لأنهم يجبرونهم على الكسب و السعاية عن غير اختيار منهم، و ربما كان المجرى على ذلك جارية

ممکن است عبد اصلاً نباشد کنیز باشد

فيحملها ذلك على البغاء مثلاً یا برده مرد باشد، عبد باشد

فيسرق أو يقطع للطريق

مجبور می شود برای این که پول خودش را آزاد بکند دزدی بکند یا قطاع طریق بشود

و فيه ضرر على الميت

دقت کردید؟ می خواهم نحوه تفکرشان برایتان روشن بشود، چطور می خواهند با لا ضرر این مطلب را درست بکنند که شما رو به

قرعه بیاورید،

حيث أفضوا بوصيته إلى الظلم و الأضرار و تحقيق ما يوجب له العقاب من ربه و الدعاء عليه من عبیده و ورثته ، و قد روى عن النبي

(ص) في الحديث الذي ذكرناه في حقه الذي فعله هذا قال: لو شهدته لم يدفن في مقابر المسلمين

این یک حدیثی است که قبل از این آورده

بعد می گوید: قال ابن عبد البر: که همین صاحب کتاب

في قول الكوفيين ضروب من الخطأ و الاضطراب

چند تا اشکال هست نه یکی

مع مخالفة السنة الثابتة

با این که مخالفت

و أما انكارهم للقرعة فقد جاءت في الكتاب و السنة و الاجماع؛

بعد آن دو تا آیه را ذکر کرده، یکی راجع به حضرت مریم و یکی هم راجع به حضرت یونس

و أما السنة

حالا محل تمام این شاهد ما دیروز و امروز این جا بود

فقال أحمد:

مرادشان همان ابن حنبل است

في القرعة خمس سنن:

پنج تا سنت از پیغمبر ما در قرعه داریم

أقرع بین نسائه

چون دارد که اگر پیغمبر می خواستند سفر بروند قرعه می زدند یکی یا دو تا از آن ها را با خودشان سفر می بردند، در سفر حجة

الوداع همه را بردند

و أقرع فی ستة مملوکن

همین روایتی که خواندیم که شش تا داشت

و قال لرجلین: استهما

استهما یعنی قرعه بزیند

و قال: مثل القائم علی حدود الله و المدهن فیها کمثل قوم استهموا علی سفينة

این قول یعنی این سنت قولی پیغمبر است، آن یکیش هم قولی بود و فعلی هم بود، آن مال زن ها و این سنت فعلی پیغمبر است

و قال: لو يعلم الناس ما فی النداء و الصف الأول

مراد از نداء در این جا اذان است یعنی تا صدای اذان شنید سریعاً برویم برای این که در صف اول جماعت حاضر بشویم

لو يعلم الناس ما فی النداء و الصف الأول لاستهموا علیه

قرعه می زدند که این بگوید من زودتر برسم

و فی حدیث الزبیر: أن صفیة جاءت

مراد از صفیه در این جا عمه پیغمبر که به اصطلاح خواهر حمزه هم بوده، در روز احد که حضرت شهید شدند جاءت بثوبین لیکفن

فیهما حمزة - رضی الله عنه - فوجدنا إلى جنبه قتیلا، فقلنا: لحمزة ثوب و للأنصاری ثوب، فوجدنا أحد الثوبین أوسع من الآخر فأقرعنا

علیهما

ما قرعه زدیم که کدام یکی را برای حمزه بگذاریم آن که بزرگتر بود، چون حمزه خیلی بلند بود

ثم كفنا كل واحد في الثوب الذي طار له و تشاح الناس يوم القادسية في الاذان فأقرع بينهم سعد

مراد سعد ابن ابی وقاص همان پدر عمر سعد

روشن شد؟ پس معلوم شد که اهل سنت هم با این که از پیغمبر حدیث مسلمة نقل کردند باز هم از همان اول محدود در قرعه برخورد کردند، تمام حرف ما برای این بود چون این در کتاب جواهر یا مرحوم شیخ الشریعه نوشته من تعجب می کنم چرا احادیث قرعه مطلق است لکن اصحاب همین جا عمل نکردند یا صاحب جواهر نوشته جایی به قرعه عمل می کنیم که اجماع اصحاب باشد، این معلوم شد از همان قرن اول دوم بحث بوده، چیزی نبوده که بعد ها در اصحاب، الان معلوم شد در اول قرن سوم که احمد است، احمد آخر قرن اول را هم درک کرده، دوم را درک کرده، از قرن دوم که ایشان بوده تا قرن سوم و عرض شد در روایات در کتب اصحاب ما از کتاب فقه الرضا نقل کردیم، کتاب فقه الرضا که احتمالا تکلیف شلمغانی باشد آن جا هم آورده که این مطلب مشکل است آن جایی که دلیل آمد عمل می کنیم پس معلوم شد از همان اول هم در جامعه اسلامی هم در جامعه شیعی، در جامعه شیعی در وقت انتقال از نصوص به فتاوا چون عرض کردیم کتاب فقه الرضا یکی از امتیازاتش این است که مال عصر انتقال از نصوص به فتاواست، در عصر انتقال از نصوص به فتاوا در بین شیعه و در عصری که مذاهب فقهی در قرن دوم بین اهل سنت مطرح است عده ای مطلقا منکر قرعه شدند و عده ای هم که قائلند محدود است، می خواهد سفر برود بین زن هایش قرعه بزند، یک موارد محدودی قائل به قرعه شدند، روشن شد چی می گویم؟ پس این بحث قرعه از اول مطلق نبوده، این که مرحوم شیخ الشریعه می گوید ما اطلاق داریم کل مجهول فیه قرعة، القرعة لكل مجهول، یا القرعة لكل امر مشکل لكن چرا علما عمل نکردند؟ معلوم شد که اصلا سابقه اش این جوری بوده پرسش: خصوصیت داشتند؟

آیت الله مددی: خصوصیت داشتند، حالا ما عرض میکنم، البته روشن شد، بعد هم گفتیم القرعة لكل امر مشکل که اصلا ما نداریم. حکموا بالقرعة فيما اشكال در کتاب دعائم آمده، ما الان در متون قدیم خودمان القرعة لكل امر مشکل، کل مجهول فیه القرعة داریم

که سندش هم واضح نبود مضافا به مصدر و مضافا به اعراضی مثل کلینی، این هم که کل مجهول ففیه، پس یک عمومی اصولا نداریم که حالا توش گیر بکنیم.

پرسش: مثال هایش البته موضوعی بود دیگه

آیت الله مددی: خیلی هاش هم موضوعی است، اصلا قرعه موضوعی است، قرعه در حکم نیست

پرسش: ما اشکال اطلاق دارد دیگه

آیت الله مددی: ما اشکال را عرض کردم در کتاب دعائم آمده، سند هم ندارد. حکموا بالقرعة، حکموا هم ظاهرا باب قضاء است، اوجب الحكم بالقرعة تعبیر این است و عن علی و ابی جعفر و ابی عبدالله أنهم اوجب الحكم بالقرعة فیما اشکل. عرض کردیم فعلا در متونی که ما داریم در کتب ما، کتب اربعه و کتب مشهور قدما اصلا آن نیامده

پس بنابراین این نکته ای را که الان عرض کردم.

و أجمع العلماء علی استعمالها فی القسمة

مثلا این می خواهد یک زمین را بین پنج نفر تقسیم بکند ارث بردند چون می دانید قسمت های زمین مختلف است دیگه، یکیش به جاده نزدیک است، یکیش دورتر می شود، یکیش به آب نزدیک است لذا می آمدند زمین را به یک شکل خاص تقسیم می کردند، آنی که نزدیک مثلا جاده بود مثلا دویست متر، آنی که فاصله بیشتر داشت سیصد متر، می گویند این دویست متر با آن سیصد متر قیمتش یکی است، آنی که مثلا فرض کنید نزدیک آب بود صد و پنجاه متر قرار می دادند، آنی که یکمی دور بود چهار صد متر قرار می دادند به لحاظ رسیدن آب و نرسیدن آب لذا همین در قم زیاد است، این خانه هایی که بزرگ بودند بعد قسمت کردند خیلی کج و معوج است، خیلی کجی دارد یعنی می آمدند یک خانه ای که بین ده نفر ورثه بود تقسیم می کردند بعد از تقسیم می گفتند قبول می کنید؟ می گفتند بله قبول می کنیم، می گفتند نه قرعه می زنیم، هر قسمتی را به اسم یکی قرعه می زدند

و أجمع العلماء علی استعمالها فی القسمة

در باب قسمت، مراد از قسمت این است اصولاً من عرض کردم بحث قسمت را در حتی شرح لمعه اگر ذهن مبارکتان باشد بعد از قضاء آوردند چون شان قاضی بوده، این قسمت را شان قاضی می دانستند که کسی را بفرستد آشنا باشد، همان دیگه حالا و قتمان تمام شد، همان قصه کسی که حدی خوانده عبدالله ابن رواحه، ایشان وقتی رفت برای خیبر چون بنا بود نصف مال مسلمان ها باشد و نصف مال یهودی ها باشد، نصف مال پیغمبر نصف، ایشان رفت نگاه کرد تمام درخت ها را، جدا کرد، طبعاً مستقیم که جدا نکرد مثلاً خط های کج و معوج گفت این درخت هایی که این ورنند با این درخت هایی که این ورنند نگاه کرد به خرماهایشان این ها محصولشان مساوی است، این مال ما و این مال شما یهودی ها، یهودی ها گفتند نه تو ظلم کردی، گفت خیلی خب چه اش بکنید، آن یکی که مال ما بود مال شما، آن یکی مال شما مال ما، آن وقت یهودی ها قبول کردند که خیلی دقیق قسمت کردی، این قسمت خودش فن کار بوده که یک چیزی را که مختلف الاطراف است تقسیم بکنند. بعد از تقسیم قرعه، می آئیم قرعه می زنیم

و أجمع العلماء على استعمالها في القسمة ولا أعلم بينهم خلافاً في أن الرجل يقرع بين نسائه إذا أراد السفر بإحدها

البته آن جا آن سفر الزامی نیست

و إذا أراد البداية بالقسمة بينهن

اگر بناست که چهار تا زن دارد بخواهد هر شبی، در اولش، بدایه در اول قسمت قرعه می زند

و لا خلاف بين الأولياء إذا تساوا و تشاحوا فيمن يتولى التزويج أو من يتولى استيفاء القصاص و أشباه هذا

پس آن چه که الان، بعدش هم وارد کیفیت قرعه شده که ما هم روایت داریم لکن خصوصیت کیفیت التزام بهش لازم نیست.

این راجع به روایات و نظری که اهل سنت در باب قسمه داشتند، فردا هم کلی کلام را ذکر می کنیم می رویم در بحث تعارض

استصحابین ان شا الله تعالی